

بررسی چالش‌های پیش‌روی پکن در مقابل دونالد ترامپ در گفت‌وگو با اسماعیل بشری، کارشناس آسیای جنوب شرقی؛

چین سیاست تک‌حزبی‌اش را کنار می‌گذارد

عبدالرحمن فتح‌اللهی



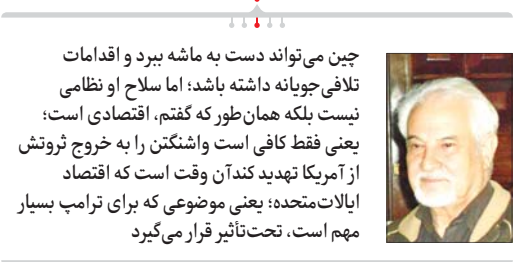
چند دوره اخیر که اقتصاد آزاد را در پیش و در نتیجه رویکرد کاسب‌کارانه و تاجرانانه‌ای به خود گرفته‌اند.

از همین‌روست که پکن از هیچ کشوری حمایت سیاسی قطعی نکرده و نمی‌کند و هر جا منافع اقتضا کند، روابط خود را با کشورها کاهش یا گسترش می‌دهد. پس یک نوع سیالیت زیرکانه سیاسی را در پیش گرفته‌اند.

فارغ از اندیشه‌های کمونیستی، شما به نشست اخیر داووس بنگرید، شی جین پینگ بیشتر از تمام کشورهای لیبرال از اقتصاد آزاد دفاع کرد. پس می‌بینید چین امروز بسیار متفاوت عمل می‌کند، در دورانی چین زیر سایه تز «سه جهان»، خود را رهبر کشورهای محروم می‌دانست، اما این منش برخلاف دیگر وجود ندارد. امروز حمایت و عدم حمایت پکن از هر کشوری با متر سود انجام می‌شود؛ بنابراین من معتقدم پکن سعی دارد این موج تند و شدید ضدچینی ترامپ در منطقه آسیای جنوب‌شرقی را با کمترین عوارض و تلفات از سر بگیرد.
پس می‌بینید سیاست‌مداران پکن در بسیاری از مواقع از شعاردادن پرهیز کرده و عاقلانه اظهارنظر می‌کنند و درنهایت باید گفت چین هم کشوری نیست که با اقدامات تحریک‌کننده کره‌جنوبی، ژاپن و تایوان و مسائلی از این دست در تله واشنگتن بیفتد.

✎ در کلام شما به‌خوبی روشن شد حکومت توتالیتر و تک‌حزبی چین چگونه در یک رویکرد پارادوکسیکال با اقتصاد آزادش قرار دارد. از سوی دیگر از دیدگاه مارکس اقتصاد زیربنایی یک جامعه بوده و اجتماع، فرهنگ و سیاست روبنا و متأثر از زیربناست؛ در نتیجه شما انتقادات «پولیونیر»ی نودهمین‌کنگرو ملی چین برای دفرنر سیاسی حزب کمونیست‌ها در اکتوبر نوامبر سال جاری میلادی را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا این نوع از حکومت چه کلاسیک در تعامل با اقتصاد آزاد دچار چالش نمی‌شود؟ چالشی مانند اعتراضات میدان تیان‌آن‌من یا انقلاب چتر ۲۰۱۴ هنگ‌کنگ؟

دقیقا من این نکته شما را یکی از مهم‌ترین تهدیدات پکن می‌دانم. من گفتم چین نمی‌تواند تا مدت‌های مدید سیاست یک‌پام‌ودوهوا را داشته باشد، بالاخره چین به کشور مرفهی تبدیل شده و مردم هم تا حدودی به مصرف‌گرایی روی آورده‌اند. پس با ادامه این رویکرد رفاه نسبی، قطعا در آینده مردم چین به‌دنبال آزادی سیاسی – اجتماعی خواهند رفت و این سبب می‌شود چین از این سیستم تک‌حزبی خارج شود. شما به انتخابات ۲۰۱۷ اشاره کردید. درحال‌حاضر انتخابات چین ازسوی کمیته‌های حزبی اداره می‌شود و صورت می‌گیرد؛ این کمیته‌ها برای هر پستی نهائیا دو نفر را کاندیدا می‌کنند که هر دو هم متعلق به حزب حاکم هستند. پس می‌بینید خیلی تفاوتی نمی‌کند مردم به چه کسی رأی بدهند و این معنای درست دموکراسی و انتخابات نیست، اما فکتم تحولات اقتصادی دیر یا زود تأثیر خود را خواهد گذاشت، مخصوصا حضور و گسترش فساد در این نوع حکومت‌های خودکامه باعث سرعت بیشتری در تغییرات و خواسته‌های جدید مردم چین در زمینه‌های سیاسی خواهد شد.



چین می‌تواند دست به ماشه ببرد و اقدامات تلافی‌جویانه داشته باشد؛ اما سلاح او نظامی نیست بلکه همان‌طور که گفتیم، اقتصادی است؛ یعنی فقط کافی است واشنگتن را به خروج ثروتش از آمریکا تهدید کندآن وقت است که اقتصاد ایالات‌متحده؛ یعنی موضوعی که برای ترامپ بسیار مهم است، تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد

✎ اما با تمام تفاسیری که شما مطرح کردید و باوجود اینکه چین مهم‌ترین رقیب واشنگتن است، چرا ترامپ در اولین دستور خود در ۲۳ ژانویه اقدام به خروج از ترانس‌پاسیفیک کرد؟ آیا این نوعی میدان‌دادن به پکن نبود؟ آیا حضور آمریکا به بهانه عضویت در ترانس‌پاسیفیک، فرصت بیشتری برای واشنگتن در منطقه آسیای جنوب شرقی به وجود نمی‌آورد؟

سیاست ترامپ عجولانه بوده، او اندیشه‌های درست و متوازن سیاسی ندارد چراکه سیاست‌مدار نیست بلکه یک تاجر است و مانند پکن اندیشه‌های سوداگرانه دارد. از همین‌رو خروج از ترانس‌پاسیفیک یکی از اشتباهاتش بود. هرچند آمریکا از همان ابتدا منتقد شدید این نوع از پیمان‌های دو یا چند جانبه بود اما کنارگذاشتن کامل آن اشتباهی مرکبار است. حال در سایه پوپولیسم، ترامپ قول‌هایی برای رشد اقتصاد داخلی داده است و در راستای عمل به این شعارها امروز این‌گونه اشتباه عمل می‌کند و مضافا باید گفت همین سیاست کاسب‌کارانه باعث شده ترامپ امروز به این ثروت دست یابد. پس شاید امروز به بهانه شعارهای پوپولیستی و رشد اقتصاد داخلی اقدام به کنسیدن دیوار در مرز مکزیک کند یا در پیمان ترانس‌پاسیفیک خارج شود اما ذات آمریکا با اقتصاد لیبرال و آزاد گره خورده است. از سوی دیگر هم باید گفت تصمیم‌های کلان این‌چنینی در وال‌استریت گرفته می‌شود. امروز در نیورک بزرگ‌ترین شرکت‌ها، بیمه‌ها و بانک‌ها در قالب آسمان خراش‌های بزرگ حکومت آمریکا را در دست گرفته‌اند و اینها هستند که تصمیم می‌گیرند؛ برای مثال کودتای گوانتلا برای محصولات کشاورزی مانند موز، کودتای شیلی بر سر سب، کودتای ایران بر سر نفت، ناشی از تصمیم‌گیری‌های بزرگ چندملیتی اقتصادی آمریکایی بود. پس وقتی جهانی‌شدن و اقتصاد لیبرال از آن آمریکاست، اقتصاد یا خارج‌شدن از یک یا چند پیمان، به‌طور کلی نقش خود را در رفیقش واگذار نمی‌کند.

از سوی دیگر هم باید گفت جهان مثل سابق نیست، امروز اگر واشنگتن

جهان

دریچه

قطع رابطه پیش از آغاز

درحالی‌که کمتر از دو ماه از زمان روی‌کارآمدن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، می‌گذرد، به گفته مقامات آمریکایی شانس‌ها برای ظهور یک بهار در روابط میان واشنگتن و مسکو دورتر و دورتر می‌نماید؛ روابطی که با توجه به «رفاقت» میان ترامپ و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در جریان کمپین سیاسی آمریکا به نظر فرصت بهبودی داشت، اما مشاوران سیاسی خارجی ترامپ این روزها مواضعی سخت‌تر علیه روسیه اتخاذ می‌کنند و به نظر می‌رسد در پی کناره‌گیری مایکل فلین، اولین مشاور امنیت ملی او، در ماه گذشته رویکرد ترامپ درقبال مسکو رو به تغییر و تحول است.

خبرگزاری رویترز در گزارشی می‌نویسد در نشانه دیگر از سخت‌شدن رویکرد دولت آمریکا در قبال روسیه دو نفر از مقامات دولتی می‌گویند دولت فعلی آمریکا سست مشاوره مسائل روسیه در شورای امنیت ملی را به فیونا هیل، یکی از منتقدان سرسخت پوتین، پیشنهاد داده است. کتاب هیل تحت عنوان «آقای پوتین عامل نفوذی کاخ کرملین» کنایه‌ای است از گذشته این رهبر روسی به‌عنوان افسر آژانس جاسوسی ک‌گ‌ب که سرشار از انتقادات علیه پوتین است. متیو رویانسکی، یکی از کارشناسان مسائل روسیه در اندیشکده ویلسون، در این باره می‌گوید درحال‌حاضر درباره روسیه تنش بسیاری در ساختار سیاسی آمریکا شکل گرفته است و به‌همین‌دلیل ترامپ در این مسئله نه راه پیش و نه راه پس دارد. استقبال ترامپ از روابط نزدیک‌تر با روسیه و تأکید بر این مسئله در کمپین انتخاباتی‌اش به‌ویژه در بخش مبارزه با تروریسم در میان مقامات فعلی و سابق آمریکایی این نگرانی را ایجاد کرد که ترامپ شاید منافع آمریکا را در مقابل همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی علیه گروه‌هایی چون داعش مبادله کند.

اما اکنون لحن ترامپ در مقابل روسیه نسبت به آنچه که در روزهای کمپین مطرح می‌شد بسیار تغییر کرده است؛ زمانی که او پوتین را به‌عنوان رهبری قدرتمند تحسین می‌کرد و رئیس‌جمهور روسیه نیز به تعریف‌کردن از او می‌پرداخت. ترامپ در کنفرانس خبری اواسط فوریه خود دراین‌باره توضیح داد که «من برای همکاری با روس‌ها بسیار مشتاقم، اما ممکن است نتوانم با پوتین کنار بیایم». از آن طرف کرملین چندی بعد اعلام کرد که صورانه آن اقدامات می‌تواند ترمزی برای این آزمایشات دولتی ترامپ است تا متوجه آینده روابط میان دو کشور شود.

درهمین‌حال مارکو روبریو، سناتور جمهوری‌خواه آمریکایی و عضو کمیته روابط خارجه سنای این کشور، در اظهاراتی نسبت به آینده روابط و توافقات با پوتین به ترامپ هشدار داد. او دراین‌باره گفت: منا پیش از رئیس‌جمهور فعلی که گمان می‌کند می‌تواند در ارتباط با پوتین دست به اقدامات بیشتری بزند، دو رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه و دموکرات دیگر داشتیم. هردو آنها با سر به زمین خوردند، چراکه متوجه نبودند با چه چیزی مواجهند. این امید قلبی من است که رئیس‌جمهور فعلی ما اشتباه مشابهی را مرتکب نشود.

اما در هشت سال صدارت اوباما، او تصمیم گرفت کره‌شمالی مرگی تدریجی داشته باشد و به نظر بسیار عید است ترامپ هم غیر از این اقدام کند و شعار جنگ اتمی، بیشتر در راستای اندیشه‌های پوپولیستی است. به نظر من تنها راه کره‌شمالی همان تز «خورشید تابان» مطرح‌شده از سوی «کیم دای جونگ» که به ماندلای آسیای جنوب شرقی معروف است تا به این مناقشه طولانی مدت شبه‌جزیره کره پایان دهد.

✎ سیاست تلافی‌جویانه پکن در مقابل واشگتن چیست؟ و آینده روابط پکن-واشگتن را چگونه ببینید؟

چین می‌تواند دست به ماشه ببرد و اقدامات تلافی‌جویانه داشته باشد اما سلاح او نظامی نیست بلکه همان‌طور که گفتیم اقتصادی است؛ یعنی فقط کافی است که واشنگتن را به خروج ثروتش از آمریکا تهدید کند، آن وقت است که اقتصاد ایالات متحده، یعنی موضوعی که برای ترامپ بسیار مهم است، تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. شما در قضیه منع روادید به هفت کشور نگاه کنید، ریاض هم فقط به خاطر ثروت ۷۰۰میلیارددلاری‌اش در این فهرست قرار نگرفت. پس می‌بینید این نوع از اقدامات می‌تواند ترمزی برای تحریکات ترامپ باشد و سیاست‌های او را در منطقه آسیای جنوب شرقی علیه چین تعدیل کند؛ چینی که با طلب ۳٫۳تریلیون دلاری، واشنگتن را به بزرگ‌ترین به‌دکار خود بدل کرده است. البته باید بپذیریم آمریکا هم مانند گذشته بگانه قدرت جهان نیست و هم‌اکنون با نقاط ضعفی روبه‌روست که ترامپ آن را امروز داد می‌زند. این برای چین که بزرگ‌ترین رقیب اوست، می‌تواند یک فرصت باشد. بنابراین من آینده این دو کشور را در حد جنگ نمی‌بینم و معتقدم سیاست‌های تحریکی و شعارهای چین و واشگتن علیه هم به سیاست‌های عقلانی و شعوری خواهد رسید، فقط مدتش می‌تواند کمی متغیر باشد.

نگاه

بازی اردوغان روی تیغ تیز بحران



اردشیر زارعی‌فردوسی

تشدید تنش بین دولت ترکیه و بعضی از کشورهای عضو اتحادیه اروپایی که میزبان اقلیت بزرگ ترک هستند، در هفته‌های اخیر و در آستانه برگزاری همه‌پرسی مهم تغییر قانون اساسی این کشور ابعاد جدیدی به خود گرفته است. سرخط اول خبر بسیاری از خبرگزاری‌های جریان‌های اصلی در این روزها به تلاش مقامات ارشد دولت «رجب طیب اردوغان» برای سخنرانی در تجمعات ترک‌های مقیم آلمان، هلند، اتریش و سووند که بیشترین مهاجران ترک‌تبار را در خود جای داده است، اختصاص دارد و نشانه‌های بروز بحران در روابط بین آنکارا – بروکسل را نوید می‌دهد.

به موازات جنگ روانی بین دولت برلین و آنکارا در خصوص این محدودیت‌ها، دیگر کشورهایی که مقامات ترک قصد سفر برای تبلیغ حول همه‌پرسی را داشتند نیز اقدامات محدودکننده خود را تشدید کردند. تجربه تحولات معاصر ترکیه و نوع بازی اردوغان که همیشه متخصص استفاده از شرایط بحران به‌نفع اهداف خود است به‌خوبی نشان می‌دهد که بنا به هر دلیلی که اروپاییان درصدد ایجاد محدودیت برای مقامات دولت حزب عدالت و توسعه برای حضور در تجمعات حامیان خود در این کشورها بوده باشند، اما نتیجه عکس داشته و راه را برای اردوغان برای دوقطبی‌کردن جامعه و تحریک دوگانه ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در این کشور، بار کرده است.

سخنان سربالی رجب طیب اردوغان، بن‌علی ییلدریم، نخست‌وزیر ترکیه و جاوشو اولغو در تأکید بر اقدامات فاشیستی آلمان و هلند و اشاره به تحقیر ترک‌های مقیم این کشورها تماما در راستای دامن‌زدن به همین دوقطبی انجام می‌گیرد. بنا بر گزارش خبرگزاری «آنادولو»، اردوغان اعضای دولت هلند را ترسو و «فاشیست و بازماندگان نازی‌ها» قلمداد کرد؛ دقیقا همان‌گونه که دو روز قبل همین اتهامات را متوجه دولت آلمان کرده بود. اردوغان که عملیات جنگ روانی و تحریک افکار عمومی ملی-اسلامی بخش بزرگی از مردم ترکیه را به‌خوبی می‌داند، برای ایجاد حس دوگانه تحقیر و قدرت ملی در بین این جماعت‌های تهییج‌شده به‌صراحت از عکس‌العمل متقابل و اجرای تحریم علیه این کشورها سخن گفته است.

از بین پنج میلیون ترک‌تباری که هم اکنون ساکن کشورهای اروپایی هستند، حدود ۱/۵ میلیون رای‌دهنده وجود دارند که در انتخابات پارلمانی گذشته بیش از ۶۰ درصد آنان به حزب عدالت و توسعه رای داده‌اند و اردوغان امیدوار است که این‌بار با جلب رای ملی‌گرایان تندرو (به دلیل تشدید تضاد بین راست افراطی اروپایی و مهاجران) این درصد را افزایش دهد. این در حالی است که بنا بر نظرسنجی‌های جدید در داخل ترکیه، حدود ۴۳ درصد حامی طرح افزایش قدرت رئیس‌جمهوری و حدود ۴۷ درصد مخالف این طرح هستند. به‌همین‌دلیل اردوغان از یک طرف قصد دارد این اختلاف رای را با کسب رای بیشتر ترک‌تباران ساکن اروپا جبران کند و از طرف دیگر با دامن‌زدن به تنش با اروپا در بین ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان تعداد بیشتری از آنان را به‌نفع خود به پای صندوق‌های رای بکشد.



اروپاییان و اصولا غرب در دهه‌های گذشته و به‌خصوص سال‌های اخیر به‌خوبی نشان داده‌اند که پیچیدگی شرایط کشورهای مسلمان و به‌خصوص مردم خاورمیانه را درک نمی‌کنند و همیشه اقدامات آنان که به بهانه حمایت از دموکراسی انجام می‌گیرد خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب افراط‌گرایی و قدرت‌های سرکوبگر می‌ریزد.

هم‌اکنون نیز با این معادلاتی که در روابط بین آنکارا و کشورهای اروپایی رقم خورده است، امید اردوغان برای پیروزی در همه‌پرسی ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ روزه‌روز بیشتر می‌شود، اما دراین‌بین دولت اردوغان با تشدید تنش با کشورهای اروپایی یک هدف دیگر را هم دنبال می‌کند که اهمیت آن کمتر از همه‌پرسی نخواهد بود.

در روزهای اخیر با گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد که به‌صراحت نیروهای ارتش ترکیه را متهم به نقض جدی موازین ناظر بر «حفاظت از غیرنظامیان» در جریان ناآرامی‌ها در جنوب شرق این کشور کرده است، به طور معمول باید هم‌اکنون این موضوع تیتر رسانه‌های جهانی می‌شد، اما در چرخه بازی کنونی این گزارش کم‌شم شد و حداقل آن چنان کم‌رنگ بود که جلب نظر نکرد. در این گزارش با اشاره به کشته‌شدن بیش از دو هزار نفر و ویرانی در مقیاس وسیع گفته شده است: «از جولای ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۶ تا ۵۰۰ هزار نفر که اغلب آنان کردهای مقیم منطقه بودند، آواره شده و حتی شهرگردنشین جزیره تقریبا با خاک یکسان شد». این در حالی بود که بازی الاکلنگی اردوغان و اروپاییان حتی مانع از بازتاب حداقلی این گزارش که به دلایل عدم دسترسی بازرسان سازمان ملل متحد به مناطق جنگ‌زده جنوب‌شرقی در نوع خود بسیار محافظه‌کارانه تنظیم شده است، هیچ‌گونه بازتابی در افکار عمومی جهانی و حتی مردم ترکیه پیدا نکرد. اردوغان مرد روزهای سخت و «بندبازی» است که در وضعیت‌های بحرانی همچون کودتای اخیر، درحالی‌که خود فراری و پنهان شده بود، به شیوه حداکثری از مساجد برای بسیج نیرو علیه نظامیان کودتاجی استفاده کرد. همچنین قبل از آن هم برای سرکوب اقلیت بزرگ کرد در جنوب‌شرقی کشور از پتانسیل ملی‌گرایان افراطی و دسته‌جات سرکوب سنتی این طیف به نام «گرگ‌های خاکستری» بیشترین استفاده را برده بود. آنچه هم‌اکنون نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند، فاصله حداقل چهاردرصدی رای «نه» به همه‌پرسی تغییر قانون اساسی است، اما با سناریوی اردوغان و حماقت اروپاییان تعجب‌آور نخواهد بود اگر در صبح روز ۱۷ آوریل درشنی‌های حامیان او در خیابان‌های استانبول و آنکارا و سراسر ترکیه برای جشن پیروزی در اهتزاز باشد.

